

## خواص و عوام در قرآن و روایات

سیدجواد حسینی

آن معنایی نیست که مدّ نظر ماست؛<sup>۱</sup>  
ولی الفاضی چون «عصابه» و ... معنای  
خواص را دربر دارد و الفاضی چون  
«هَمَجٌ رَعَاغٌ» و... در معنای عوام را  
می‌رساند.

### تعریف خواص و عوام

با سابقه‌ترین تعریفی که درباره  
خواص آمده و در ضمن آن عوام نیز

---

۱. مانند آنچه درباره روزه عوام و خواص، یا  
خواص الخواص به کار رفته است که بیش‌تر  
معنای عرفانی مطرح است تا موقعیتهای  
اجتماعی.

### اشاره

واژه «خواص» و «عوام» به معنایی  
که مدّ نظر است و به همین صورت  
در قرآن نیامده؛ بلکه آنچه در قرآن  
آمده، واژه‌هایی است که این معنا را  
در بر دارد؛ مانند «اکثرهم» نسبت به  
عوام و «علما»، «أُولَى الْأَلْبَاب» و ...  
نسبت به خواص. و برای هر دو گروه  
مصادقهای فراوانی ذکر شده است که  
به آن می‌پردازیم. در روایات، در  
مواردی که این واژه به کار رفته، مراد

تعریف شده، کلامی است که از زبان امام حسین علیه السلام نقل شده، آنجا که می فرماید: «ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ! عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤَثِّرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَ تَمُشُّونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكْبَابِ...»<sup>۱</sup> شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه، و در خیر و نیکی زبانزد هستید، و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید، و به خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه یافته‌اید، که انسان شریف برای شما هیبت قائل است، و ناتوان شما را گرامی و محترم می‌شمارد، و

کسانی شما را مقدم بر خود می‌دارند، که شما هیچ برتری بر آنها ندارید، و هیچ مالی و طلبی از آنها ندارید. آن‌گاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود، از شما شفاعت می‌جویند و شما با شکوه شاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید.

از جملات فوق استفاده می‌شود که برجستگان، بزرگان و صاحبان موقعیتهای اجتماعی «عصابه» و «خواص» شمرده می‌شوند؛ مانند علما و دانش‌آموختگان، مسئولان و فرماندهان، تاجرانی که دست خیر دارند و دارای موقعیت اجتماعی می‌باشند، و خلاصه هر کسی که به نوعی جزء برجستگان و دانه‌درشتان جامعه به حساب می‌آید، از خواص<sup>۲</sup> شمرده می‌شوند، و آنهایی که به دنبال این خواص هستند و از پیروان آنها به حساب می‌آیند، عوام محسوب می‌گردند.

۱. ر.ک: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱۰۰، ص ۷۹، حدیث ۳۷ و درک فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۶۶ - ۲۶۷ و تحف العقول، ص ۱۶۸.

امام علی علیه السلام به نوعی به این تعریف نظر دارد؛ آنجا که می فرماید:

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رِعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ؛<sup>۱</sup> مردم سه گروهند: [اول] دانشمند الهی، [دوم] دانش طلبانی که در راه نجات، دنبال تحصیل علمند و [سوم] مردمان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می دوند و با هر بادی حرکت می کنند؛ همانها که با نور علم روشن نشده و به ستون محکمی پناه نبرده اند.»

در حقیقت دو گروه اول از خواصند و گروه سوم از عوام.

برخی نویسندگان در تعریف این دو واژه، چنین گفته اند: «خواص کسانی هستند که موضعگیریهایشان بر اساس بصیرت و آگاهی است. خود

تصمیم گیرنده اند، نه آن که دیگران آنها را به تصمیم برسانند. و عوام کسانی هستند که قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را ندارند و حرکتشان بر اساس بصیرت نیست. اینان پیرو موج، و مرعوب جوّند. برای آنها در هر موضعی این مسئله است که «تا ببینیم جوّ و موج عمومی در کدام سو قرار دارد.»<sup>۲</sup>

این تعریف الهام گرفته از سخنان مقام معظم رهبری است، و خود معظم له در بخشی از کلامشان به همان معنایی که در کلام امام حسین علیه السلام آمده است اشاره دارد: «... آن وقت عوام هم که دنباله رو خواصند، وقتی خواص به سمتی رفتند، عوام مردم هم به دنبال آنها حرکت می کنند. بزرگترین گناه انسانهای ممتاز و برجسته، اگر

۱. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، ص ۶۸۵، حکمت ۱۴۷.

۲. رسالت خواص، سید احمد خاتمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳.

انحرافی از آنها سر بزنند، این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود.<sup>۱</sup>

در جمالات فوق، ممتازان و برجستگان «خواص» نامیده شده‌اند. و در جای دیگر اهل بصیرت را - هر چند دارای دانش اصطلاحی نباشند - خواص نامیده است: «در بین اینهایی که ما می‌گوییم «خواص» آدمهای باسواد هست، آدمهای بی‌سواد هم هست ... گاهی کسی بی‌سواد است و جزء خواص است. می‌فهمد که چه کار کند، از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند، و لو درس نخوانده و مدرسه نرفته است... درست است که مدرک ندارد لباس روحانی ندارد؛ اما می‌فهمد که قضیه چیست ... خواص که می‌گوییم،

معنای آن یک لباس خاص نیست، ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد، ممکن است تحصیل‌کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد، ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد.<sup>۲</sup>

از آنچه گذشت به خوبی استفاده می‌شود که عالمان و دانشوران الهی، خردمندان و صاحبان بصیرت، قلم به دستان، سابقه داران (همچون مجاهدان و مهاجران) و خلاصه برجستگان و بزرگان و آن کسانی که به نحوی از جایگاه اجتماعی برخوردارند، جزء خواص بشمار می‌روند. اکنون باید دید قرآن درباره این افراد چه می‌فرماید و چه انتظاراتی دارد:

#### الف. عالمان و مبّان

اولین گروه از خواص که قرآن نیز آنها را بزرگ جلوه داده است و بر

۱. عبرتهای عاشورا، سید احمد خاتمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۲.

۲. عبرتهای عاشورا، ص ۱۴.

جایگاه اجتماعی آنها افزوده و به همان مقدار انتظارات و مسئولیت بر دوش آنها قرار داده، عالمان و مبلغان است. درباره جایگاه اجتماعی آنها می‌فرماید:

۱. اعطای درجه: **۸** يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ<sup>۱</sup> «خداوند کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»  
آیه فوق از جایگاه بلند الهی و اجتماعی علما و دانشوران خبر می‌دهد.

۲. خدا ترسی علما: **۸** إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ<sup>۲</sup> «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.»

بخاطر همین ترس و مکانت بلند الهی و جایگاه رفیع اجتماعی است که قرآن از همه اقرار می‌گیرد که: **۸** هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۳</sup>؟ «آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند مساوی هستند؟»  
قطعاً هر انسانی که کوچک‌ترین توجهی به این مسئله داشته باشد، پاسخش این است که «مساوی نیستند».

انتظارات قرآن از علما (مهم‌ترین گروه خواص)

- رساندن احکام الهی بدون ترس و واهمه: **۸** الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا<sup>۴</sup> «کسانی که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کنند و (تنها) از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم

۱. مجادله / ۱۱.

۲. فاطر / ۲۸.

۳. زمر / ۹.

۴. احزاب / ۳۹.

ندارند، و همین بس که خدا حسابگر است.»

- انذار مردم (یا هجرت دوباره): ۸ فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ<sup>۱</sup> «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند، تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند، شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] خودداری کنند!» این همان است که امروز به صورت محدود در طرح هجرت روحانیان مطرح است؛ ولی می‌طلبید که علما گسترده‌تر و به صورت فرا منطقه‌ای و کشوری دست به هجرت بزنند.

- امر به معروف و نهی از منکر: از دیگر انتظارات قرآن از این گروه از خواص، اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر است که هیچ‌گاه این

وظیفه مهم و ارزشمند را فراموش نکنند؛ قرآن در این باره می‌فرماید:

۸ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۲</sup> «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.»

هر چند ظاهر آیه خطاب به عموم است؛ ولی آن کسانی که در رأس دعوت کنندگان به خیر قرار داشته، و به شرایط معروف و منکر آگاهی دارند، علما و مبلغان راستین می‌باشند.

انتقاد قرآن به عالمان یهود و نصارا این است که چرا امر به معروف و نهی از منکر نکردند: ۸ لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِائِثَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ<sup>۳</sup>

۲. آل عمران/۱۰۴.

۳. مائده/۶۳.

۱. توبه/۱۲۲.

«چرا دانشمندان نصارا و عالمان یهود آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؛ چه زشت عملی است که انجام می دهند.»

این آیات می رساند که علما به عنوان ممتازترین قشر خواص، نباید ساکت و بی تفاوت باشند؛ و گرنه مورد بغض الهی قرار می گیرند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ<sup>۱</sup>» وقتی بدعتها در امت من آشکار شد، باید عالم علمش را اظهار کند؛ که اگر چنین نکند لعنت خدا بر او باد.»

- مرزبانی از مرز عقاید و اندیشه: اگر از طریق امر به معروف و نهی از منکر جلوی فساد گرفته نشود، آرام آرام، مرز عقیده و اندیشه های اساسی مورد

هجوم و انکار قرار می گیرد، همان چیزی که هر از چند گاهی شاهد آن هستیم؛ چرا که اعمال نادرست، اندیشه ناسالم را در پی خواهد داشت. قرآن کریم می فرماید: «سرانجام کسانی که مرتکب بدی می شوند آن است که آیات الهی را تکذیب می کنند.»<sup>۲</sup> علاوه بر اعمال ناشایست، ایجاد شبهه، و به وجود آوردن شک و تردید در بین جامعه مخصوصاً جوانان، مرزهای اعتقادی را زیر سؤال می برد، و بنیان اعتقادات جامعه را سست می کند؛ به این جهت علما و مبلغان علاوه بر فساد زدایی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، به شبهه زدایی نیز اهمیت دهند، بلکه بیش تر از گناه زدایی به روشنگری و رفع شبهات پردازند، و این می طلبد که علما و مبلغان ما علاوه بر کسب علوم مرسوم حوزوی به علوم زمان و

۱. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲.

۲. روم / ۱۰.

شبهاتی که القاء می‌شود، آشنا شوند و پاسخ آن را به خوبی بدانند؛ چرا که قرآن کریم جامعه را در چنین هجومهایی به علما ارجاع داده است و آنان را پناهگاه و سنگربانان عقیده مردم می‌داند، و اعلام می‌کند: **۸ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**؛<sup>۱</sup> «اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید!»

هر چند صدر آیه مربوط به یکی از مسائل اعتقادی است، که مسئله رسالت خاتم انبیاء می‌باشد؛ ولی شأن نزول مقید و مخصص آیه نمی‌شود؛ لذا عمومیت دارد و هر سؤال فکری که جامعه بدان نیاز دارد، باید علما به عنوان وارثان اهل ذکر، جوابگوی آن باشند. همان کاری را که استاد مطهریها انجام دادند؛ چنان که خود می‌گوید: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم بدست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در

همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده برخی فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی است، با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه اینها یک چیز بوده و بس.<sup>۲</sup>»

- عامل بودن به گفته‌ها:

مهم‌ترین عاملی که علما را همیشه جزء خواص با مسئولیت نگه می‌دارد، و جامعه نیز به خوبی به دنبال آنان حرکت خواهد نمود این امر است که خود زودتر از دیگران به آنچه می‌گویند عمل کنند. در طول تاریخ آن دانشوران و علمایی موفق بوده‌اند که علاوه بر اهل علم و دانش بودن، اهل عمل نیز بوده‌اند. قرآن کریم در

۲. عدل الهی، مرتضی مطهری، قم، انتشارات

صدر، ص ۸.

۱. نحل/ ۴۳ و انبیاء/ ۷.



این باره می‌فرماید: ۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>۱</sup>؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.»

این آیه نیز ظاهری عام و فراگیر دارد؛ ولی مسلماً آن گروهی که بیش از همه به دیگران نصیحت و پند می‌دهند، علما و واعظان و مبلغان هستند؛ لذا باید خود عامل آنچه می‌گویند باشند.

نفس خود نکرده تادیب ای فلان چون کنی تعلیم نفس دیگران نفس خود اول برو در بند کن وانگهی آهنگ و عظم و پند کن - اقامه عدالت و احقاق حق  
زیردستان:

از مهم‌ترین وظایف این قشر از خواص، اقامه عدالت و احقاق حق

ضعفا و زیر دستان است؛ چرا که علما وارثان پیامبرانند. از مهم‌ترین مسئولیتهای خاتم پیامبران اقامه عدالت و احقاق حق مردم بود، و علما وارث انبیا می‌باشند.

امام حسین علیه السلام در ادامه سخنان خود درباره انتظار از خواص می‌فرماید: «آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیای حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیش‌تر موارد از ادای حق الهی کوتاهی کردید، و حقوق ائمه علیهم السلام را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید. شما آنچه حق خود تصور می‌کردید به ناروا گرفتید؛ ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید، و نه جانتان را به مخاطره انداختید و نه از اقوام و خویشانتان برای رضای خدا بریدید.

شما می‌بینید که پیمانهای الهی در هم شکسته می‌شود؛ ولی هیچ دم

کردید؛ اگر بر رنجها و آزارها شکیبایی داشتید، و سختیهای راه خدا را تحمل می‌کردید، اجرای امور دین خدا بدست شما می‌افتاد؛ و لکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را بدست آنان سپردید، و آنان به اشتباه عمل می‌کنند و در راه شهوات خود گام برمی‌دارند، و بر شما مسلط شدند.<sup>۱</sup>

#### ب. اهل بصیرت یا صاحبان خرد

یکی دیگر از مهم‌ترین گروه خواص، کسانی هستند که اهل بصیرت و خرد می‌باشند. آن قدر این مسئله مهم است که در برخی تعریفها آمده است: «کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند یا موضع‌گیری می‌کنند و یا راهی را انتخاب می‌کنند، از روی

نمی‌زنید، و به هراس نمی‌افتید و... افراد کور، لال و فلج در شهرها، بی‌سرپرست مانده‌اند و شما رحمی بر آنان نمی‌کنید و عملی را که درخور شأن خودتان باشد در مورد آنها انجام نمی‌دهید و نه قصد انجام آنرا دارید؛ بلکه فقط با چاپلوسی و تملق پیش ستمگران، رفاه و آسایش خویش را می‌جویید، خدا دستور فرموده است که از این اعمال پلید جلوگیری شود؛ ولی شما از آن غافلید. شما مصیبت‌بارترین مردم هستید؛ زیرا از مسئولیتها، عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاریها آن است که زمام امور و اجرای احکام باید بدست علمای الهی باشد که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستند؛ ولی این مقام و منزلت از شما سلب شده است؛ چرا که از محور حق پراکنده شدید، و با وجود دلایل روشن در سنت پیامبر ﷺ اختلاف

۱. بحار الانوار، همان، ص ۷۹، حدیث ۳۷ و فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، همان، ص ۲۶۹

را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.<sup>۲</sup> و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «سرگذشت یهودیان در شکستی که خوردند درس عبرتی است برای اهل بصیرت»<sup>۳</sup>

و در بیش از ۱۶ آیه این گروه را به عنوان «أولى الألباب»<sup>۴</sup> صاحبان خرد» یاد کرده است و امتیازات آنان را که درک مسائل حیاتی جامعه<sup>۵</sup> و فهمیدن ژرفای تاریخ<sup>۶</sup> و قرآن، و شناخت آیات الهی و پند پذیری است، بر شمرده.

در روایات نیز از این گروه بسیار یاد شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می‌نگرند،

فکر و تحلیل است، می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند»<sup>۱</sup> صاحبان بصیرت کسانی‌اند که اوضاع زمان، آنها را گمراه نکند، عوام فریبها، حقه بازیها، دروغ پردازیها، دوروییها را از صداقت و راستی تشخیص بدهند و راه حق را در پیش گیرند.

قرآن کریم صاحبان بصیرت را تأیید نموده و آنها را کسانی می‌داند که حوادث را خوب می‌توانند بفهمند و تحلیل کنند و از آن عبرت گیرند. می‌فرماید: «در دو گروهی که [در میدان جنگ بدر] با هم رو به رو شدند، نشانه [و درس عبرتی] است برای شما. یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بودند [در راه شیطان و ظلمت] در حالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود دو برابر می‌دیدند. و خداوند هر کس

۲. آل عمران/ ۱۳.

۳. حشر/ ۲.

۴. بقره/ ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۶۹ و ...

۵. همان.

۶. یوسف/ ۱۱۱.

۱. رسالت خواص، همان، ص ۲۵.

زمانی که مردم به ظاهر آن نگاه می‌کنند، و به آینده آن مشغولند، آنگاه که مردم به امروز آن سرگردند.<sup>۱</sup> صاحبان بصیرت در صدر اسلام در گسترش مکتب قرآن و تعالیم دینی، نقشی مهم و کلیدی ایفا کردند. استاد مطهری رحمته الله علیه در این رابطه می‌گوید: «در دوره مکه، مسلمانان تعلیمات دیدند و با روح اسلام آشنا شدند. فرهنگ اسلامی در اعماق روحشان نفوذ یافت و نتیجه این شد که پس از ورود در مدینه هر کدام مبلغ واقعی اسلام بودند، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله که آنها را به اطراف و اکناف می‌فرستاد، خوب از عهده برمی‌آمدند و هنگامی که به جهاد می‌رفتند، می‌دانستند برای چه هدف و ایده‌ای می‌جنگند و به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام «... حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلٰی

أَسْيَافِهِمْ...<sup>۲</sup> آنان بصیرتها [اندیشه‌های روشن و حساب شده] خود را بر شمشیرهای خود حمل کردند؛ چنین شمشیرهای آب دیده و انسانهای تعلیمات یافته بودند که توانستند رسالت خود را در زمینه اهداف اسلام انجام دهند.<sup>۳</sup> در همه جبهه‌ها، بصیرت حرف اول را می‌زند، و امروز هم کسانی می‌توانند به خوبی از عهده مسئولیتها برآیند و اسلام را به دیگر کشورها عرضه کنند که از بصیرت ژرف و عمیقی برخوردار باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاقِعِ الْحَقِّ»<sup>۴</sup> این پرچم را جز اهل بصیرت و مقاومت و آگاهان به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، مرتضی مطهری، قم،

انتشارات صدرا، ص ۱۵۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲.

موضع‌گیریهای حق، نمی‌توانند به دوش کشند.»

### ج. اهل قلم

از دیگر گروه‌های برجسته در جامعه که از خواص شمرده می‌شوند، نویسندگان و اهل قلم هستند. راستی، هدایت و ضلالت جامعه، به نویسندگان و قلم به دستان یک جامعه بستگی زیادی دارد. «قرآن کریم این گروه را تکریم نموده و به قلم آنها قسم یاد می‌کند، آنجا که فرمود: ۸ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛<sup>۱</sup>» ن. سوگند به قلم و آنچه را با قلم می‌نویسند.»

راستی قلم سرچشمه پیدایش تمدن انسانی و پیشرفت و تکامل علوم و بیداری اندیشه‌ها و افکار، و شکل گرفتن مذهبها، و سرچشمه هدایت و آگاهی بشر است، تا آنجا که تاریخ بشر از زمانی شروع می‌شود

۱. قلم / ۱.

که خط اختراع شد، این سوگند در محیط مکه آن زمان یاد شده است که هنوز نقش قلم را به خوبی نمی‌دانستند.<sup>۲</sup>

و در نخستین آیه ای که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، به مقام والای قلم و نویسندگان اشاره دارد؛ آنجا که می‌فرماید: ۸اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛<sup>۳</sup> «بخوان به نام پروردگار بزرگت، هم او که انسان را به وسیله «قلم» تعلیم داد، و آنچه را که انسان نمی‌دانست به او آموخت.»

این همه نشان از عظمت قلم و اهل آن در پیشگاه الهی دارد، و در عصر کنونی نیز هیچ کسی منکر نقش عظیم و برجسته اهل قلم و نویسندگان آن نیست؛ اما آنچه که

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۴، ص ۳۶۹ با تلخیص.

۳. علق / ۱ - ۵.

مهم است، انتظاراتی است که قرآن از نویسندگان و ارباب قلم دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

اهل قلم به عنوان مهم‌ترین قشر خواص و وظیفه دارند آنچه حق است بنویسند، و از آن حمایت کنند، واقعیتها را تحریف نکنند و با نیش قلم، به جان آبروی دیگران نیش زهرآلوده نزنند. قرآن کریم می‌فرماید:

8 فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ<sup>7</sup>؛<sup>۱</sup> «پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند؛ سپس می‌گویند: این از طرف خداست، تا آن را به بهای کمی بفروشند، پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند.»  
وقتی که در یک آیه سه مرتبه تهدید

به عذاب، با لفظ «وویل» شده نشانگر این است قلم مسموم و زهرآگین که واقعیات را تحریف می‌کند تا چه اندازه خطرناک و فاجعه آفرین است. و در جهان امروز مطبوعات و کتاب، به معلمی حاضر در همه خانه‌ها، کارخانه‌ها و ادارات تبدیل شده‌اند و استکبار جهانی همراه با صهیونیسم بین‌الملل، نقشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را از این طریق به افکار جوامع بشری تزریق می‌کنند. و به قول «روژیه گارودی» محقق و نویسنده فرانسوی: «مسئول بیهوشی جوامع امروزی همین مطبوعات [و قلم به دستها] هستند تا جراحان جهانی هر بلایی را بر سر بشر امروزی می‌خواهند بیاورند.»<sup>۲</sup> طبق آمار سال (۱۹۶۹م)

۲. فساد سلاح تهاجم فرهنگی، سید محمود مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۶۴.

۱. بقره/ ۷۹.

مردم و گرفتار نمودن آنان به دام جراحی بیگانگان نباشند.

انتظار دیگر این است که از بین شنیده‌ها و گفته‌ها بهترینها را انتخاب نموده در اختیار جامعه قرار دهند و از بیان مطالب غیر مفید و بیهوده پرهیز نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾<sup>۳</sup> «پس بندگان مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.» خردمند و خردورز واقعی آنهایی هستند که بهترینها را گزینش می‌کنند، و تحویل مردم و جامعه می‌دهند.

#### د. مجاهدان و رزمندگان

مجاهدان دوران انقلاب یک انقلاب اصیل و الهی و رزمندگان

یونسکو، روزانه ۳۶۵ میلیون روزنامه منتشر می‌شود تقریباً برای هر هزار نفر، ۳۶۵ روزنامه چاپ می‌شود<sup>۱</sup> و این غیر از مجلات و کتابهایی است که ماهانه و یا سالانه چاپ می‌شود. این حجم از مطبوعات در تحریف واقعیات نیز سهم بسزایی دارد؛ مخصوصاً که دست صهیونیسم جهانی در میان است. قرآن کریم خبر تحریف گری قوم یهود را در ۵ آیه از قرآن بیان نموده است که هم دست به تحریف تورات و انجیل زدند، و هم وقتی قرآن را می‌شنیدند و می‌فهمیدند، وارونه با تحریف نقل می‌کردند.<sup>۲</sup>

انتظار قرآن از قلم به دستان داخلی و خودیها این است که با افکار نادرست و انحرافی مسئول بیهوشی

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. نساء/ ۴۶ و مائده/ ۱۳ و ۴۱ و بقره/ ۷۵.

۳. زمر/ ۱۷ - ۱۸.

میدان نبرد حق و باطل، از دیگر گروه خواص هستند که از جایگاه اجتماعی و الهی خاصی برخوردارند. قرآن جایگاه ویژه و رفیع مجاهدان را در آیاتی صریحاً بیان نموده است؛ از جمله می‌فرماید: 8 لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا \* دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً 7؛<sup>۱</sup> «[هرگز] افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری بخشیده، و به

هر یک از این دو گروه [به نسبت اعمال نیکشان] وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات [مهمی] از ناحیه خداوند و آمرزش رحمت [نصیب آنان می‌گردد].» راستی که رزمندگان راه خدا و مجاهدان فی سبیل الله از جایگاه عظیمی برخوردارند. و همین امر باعث برجستگی آنها و جزء خواص جامعه شدن آنها گردیده است. قطعاً هر کس که جایگاهی دارد، در مقابل آن، انتظاراتی نیز از آنها می‌رود، که برخی از آنها از این قرار است:

#### ۱. تقویت قدرت نظامی و رزمی

اولین انتظار از رزمندگان این است که قدرت و بنیه نظامی خود را تقویت نمایند و در هر دوره به اسلحه زمان مسلح شده، و از هر جهت پیشرفته و آماده دفاع از کیان اسلام باشند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: 8 وَأَعِدُّوا



لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ  
 تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ<sup>۱</sup>؛ «هر  
 نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله  
 با آنها [دشمنان] آماده سازید، و  
 [همچنین] اسبهای ورزیده [برای  
 میدان نبرد] تا بوسیله آن دشمن خدا  
 و خویش را بترسانید.»

از این آیه به خوبی استفاده  
 می شود که هر اسلحه پیشرفته‌ای که  
 برای مقابله با دشمن لازم است، باید  
 تهیه کرد و تا آنجا قدرت نظامی باید  
 تقویت شود که دشمن حتی فکر  
 حمله را در سر نپروراند.

### ۲. غفلت زدایی

از بزرگ ترین آفت این گروه از  
 خواص، این است که دوران جنگ و  
 جهاد و فداکاریها و شهادتها را از یاد  
 ببرند، سرگرم جناح بندیها، و زندگی  
 و تجملات آن شده و در نتیجه  
 گرفتار غفلت فراگیر شوند. اینجاست

که دشمن به هوس می افتد که هجوم  
 نظامی کند، به این جهت قرآن عزیز  
 می فرماید: ﴿وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ  
 أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ  
 أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً  
 وَاحِدَةً﴾<sup>۲</sup> «وسایل دفاعی و  
 سلاحهایشان را با خود حمل کنند،  
 [زیرا] کافران دوست می دارند، که  
 شما از سلاحها و متاعهای خود غافل  
 شوید و یکباره به شما هجوم آورند.»

### ۳. حفظ ارزشها و شهادت طلبیها

گام اول در بوجود آمدن هر  
 ارزشی، اندیشه درست درباره آن  
 ارزش است. رزمندگان پیشگام باید  
 ارزشهای جهاد و شهادت، فداکاریها  
 و ایثار را در ذهن جامعه زنده  
 نگهدارند؛ چنانکه تلاش دشمن در  
 اندیشه سازی این است که ارزشهای  
 جهاد را از بین ببرد و یا آن را ضد  
 ارزش جلوه دهد، همان کاری که

۱. انفال / ۶۰.

۲. نساء / ۱۰۲.

### هـ. پیشگامان

در هر جامعه‌ای جلوداران و سابقه داران و پیشگامانی وجود دارد که از جایگاه اجتماعی خاصی برخوردارند، پیشگامان در جهاد، هجرت، انقلاب، کارهای خیر و ...

قرآن کریم می‌فرماید: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ**<sup>۲</sup>؛ «و پیشگامان پیشگامند [و] آنها مقربان [درگاه الهی] هستند.»

و درباره پیشگامان عرصه هجرت می‌فرماید: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ** **وَالْمُهَاجِرِينَ وَالتَّنَاصِرِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ**<sup>۳</sup>؛ «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها [نیز] از او خشنودند.» انتظار این است که این پیشگامی در

امروز در جامعه توسط برخی وابستگان به بیگانه یا بی‌خبران در حال انجام است. قرآن آنچنان حفظ این ارزشها را مهم و حتی از طرف رزمندگان مسلم می‌داند، که به شهدا بشارت می‌دهد راه شما ادامه دارد و ارزشها همچنان محفوظ و باقی است؛ آنجا که می‌فرماید: **وَفَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**<sup>۱</sup>؛ «آنها [شهدا] بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند، و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند (مجاهدان و شهیدان آینده) خوشوقت‌اند؛ [زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند، و می‌دانند] که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت.»

۲. واقعه / ۱۰ - ۱۱.

۳. توبه / ۱۰۰.

۱. آل عمران / ۱۷۰ - ۱۷۱.

هجرت همچنان باقی بماند؛ مخصوصاً در بین اقشار تحصیلکرده و حوزویان؛ چرا که مناطق دور دست از جهات عدیده‌ای نیاز به وجود آنها دارد، و همین طور دیگر کشورهای دنیا، به روحانیان روشن و دلسوز که تن به هجرت دهند، و اسلام را با هجرتشان توسعه دهند.

#### و. تاجران و ثروتمندان

از دیگر گروههایی که در جامعه دارای نفوذند و می‌توان آنها را از خواص شمرد، ثروتمندان متدین و تاجران آگاه است. صدور اسلام در آفریقا و خیلی از کشورها بر اثر تلاشهای تاجران متعهد و دلسوز بوده است. همچنین نقش بازاریان را در انقلاب و جنگ و حمایت از امام و رهبری در مواقع حساس نمی‌توان انکار کرد.

قرآن در بیش از ۷۰ آیه بحث انفاق انفاق‌گران و روشهای آن، پاداش انفاق و اهداف آن و ... را بیان نموده

است که عمده این آیات متوجه ثروتمندان جامعه می‌باشد، و در آیاتی از اینها مخصوصاً آنهایی که در انفاق پیشقدم بوده اند تقدیر شده است؛ از جمله می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ \* مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾<sup>۱</sup> «چه شده است شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ در حالی که میراث آسمانها و زمین مال خداست. از شما کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نموده و جهاد کردند. خداوند

۱. حدید / ۱۰ - ۱۱.

به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. کیست که به خدا وام نیکو دهد تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است.»

هیچ کس نمی‌تواند نقش پر ارزش تاجران را در اداره حوزه و کمک به مراجع انکار کند و همین طور کمک به جبهه‌ها و اقشار ضعیف جامعه؛ منتهی در کنار انفاقها بصیرت خویش را حفظ کنند، مبدا انفاقهای آنها در مسیری قرار گیرد که به زیان اسلام و مسلمین تمام شود. امام حسین علیه السلام در بخشی از سخنان خویش می‌فرماید: «... علاوه بر این امر به معروف و نهی از منکر، دعوت کردن به اسلام است. همگامی در طرد ستمگریها و مخالفت با ستمگران و دعوت کردن به تقسیم عادلانه بیت المال و غنائم، و گرفتن مالیات از چیزهایی که در اسلام مشخص گردیده، و مصرف آن در

جایگاه اصلی خویش است.»<sup>۱</sup>

#### ن. عوام

به تعریف عوام در ضمن تعریف خواص اشاره شد، و فشرده آن این است: عوام کسانی هستند که جاهلانه و بدون تامل و بصیرت عمل می‌کنند، و در کارها و رفتار خویش تعقل و اندیشه ندارند. خداوند گاهی در قرآن از آنها به نام اکثریت یاد می‌کند و می‌فرماید: **۸ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**؛<sup>۲</sup> «اکثر آنها نمی‌دانند».

این تعبیر و مشابه آن بیش از ۷۷ بار در قرآن تکرار شده است. گاه اکثریت را نادان، گاه بی‌خرد،<sup>۳</sup> گاهی فاسق و نابکار<sup>۴</sup> و غیر مؤمن و ناسپاس<sup>۵</sup>، گاه کافر<sup>۱</sup> و کاره حق<sup>۲</sup>

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، همان،

ص ۲۶۷-۲۶۸.

۲. طور / ۴۷.

۳. حجرات / ۴.

۴. آل عمران / ۱۱۰.

۵. یوسف / ۳۸.

خواننده است و گاه می‌فرماید:

۸ يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ  
الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ<sup>۳</sup>؛ «آنها تنها ظاهر  
زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت  
غافلند!» اینان چشم دارند؛ اما نابینايند.

و در آیه‌ای دیگر فرمود: ۸ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا  
يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ  
لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ  
بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ<sup>۴</sup>؛ «آنها  
دل‌هایی دارند که با آن نمی‌اندیشند،  
چشم‌مانی دارند که با آن نمی‌بینند،  
گوشه‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند و  
آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه  
تر. اینان همان غافلانند.» امیرمؤمنان  
در وصف عوام بی‌بصیرت که تنها  
لذت برای آنان مطرح است و بس و  
ارزشها و فضایل و کمالات برایشان

واژه بی‌معناست می‌فرماید: «كَالْبَهِيمَةِ  
الْمَرْبُوطَةِ هُمُهَا عَلْفُهَا»<sup>۵</sup> همانند حیوانات  
پروراری که تنها به علف خود  
می‌اندیشند و بس.»

از اینجا یک نکته روشن شد و آن  
این است که عوام مساوی با توده  
مردم بی‌سواد نیست، که قرآن نوعاً از  
آنها به «الناس» یاد می‌کند؛ چرا که  
ممکن است برخی افراد خیلی هم  
باسواد باشند؛ ولی از نظر فرهنگ  
قرآنی عوام شمرده شوند؛ بلکه  
کالانعام و بلکه بدتر از آن خواهند  
بود.

شیطان بعد از ۶۰۰ هزار سال  
عبادت<sup>۶</sup> و آن همه علم، از عرش به  
حضیض آمد. و یا سرگذشت بلعم با  
عورا که آیات الهی به او داده شده بود  
و به مرز مستجاب الدعوة رسیده بود؛  
ولی یک مرتبه به پستی گرایید تا آنجا

۱. نحل / ۸۳.

۲. مؤمنون / ۷۰.

۳. روم / ۷.

۴. اعراف / ۱۷۹.

۵. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۶. خطبه ۱۹۲.

که قرآن او را همچون سگ‌هار می‌داند.<sup>۱</sup> و یا طلحه و زبیری که به منزله حواری (خواص) پیامبر ﷺ بودند، و در اوایل از حامیان علی علیه السلام، ولی سرانجام، دنیاپرستی آنها را از مقام خواص به بدترین عوام تبدیل نمود.<sup>۲</sup> و همین طور همسر نوح و لوط که در خانه پیامبر رشد کرده بودند؛ چون نتوانستند موقعیت ویژه و خواص بودنشان را حفظ نمایند تبدیل شدند به الگوی کافران و عوام بدتر از انعام. «خداوند مثلی برای کافران می‌زند همسر نوح و همسر لوط است؛ این دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آنان خیانت کردند و ارتباط آنها با این دو پیامبر سودی به حالشان نبخشید و به آنها گفته شد وارد آتش

شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند.»<sup>۳</sup> اما همسر فرعون که شاید از علم ظاهری آن چنانی برخوردار نبود، ولی دارای بصیرت عمیق بود، از درون کاخ فرعون به موسی ایمان آورد و بدترین شکنجه‌ها هم نتوانست او را از عقیده‌اش برگرداند، و در نتیجه الگویی شد برای خواص «مثلی که خداوند برای مؤمنان زد، همسر فرعون است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده.»<sup>۴</sup>

۱. اعراف / ۱۷۵ - ۱۷۶.

۲. ر.ک: رسالت خواص، همان، ص ۶۰.

۳. تحریم / ۱۰.

۴. تحریم / ۱۱.